جزئیات قتل
زن میانسال برای سرقت طلاهایش

پنج روز پس از مفقود شدن یک زن ۵۵ ساله اهل لامرد و نگرانی خانواده از سرنوشت نامعلوم او، سرانجام با پیگیری‌ها و جست‌وجوی مستمر خانواده مقتول و پلیس، فرمانده انتظامی لامرد اعلام کرد جسد وی در حالی که طلاهای همراهش سرقت شده، در ارتفاعات اطراف شهرستان کشف و دو نفر در ارتباط با این پرونده به عنوان مظنون دستگیر شدند. تحقیقات برای روشن شدن ابعاد این حادثه، شناسایی انگیزه احتمالی و مشخص شدن نقش افراد دستگیرشده ادامه دارد.

دختر ۲۱ ساله، پسر ۱۹ ساله و همسر ۸۲ ساله حالا داغدار زنی هستند که تا چند روز پیش ستون خانواده کوچک‌شان بود، اما طمع به طلاهای مادر، قتل هولناک او را رقم زد. این قتل در حالی رخ داد که همسر او به دلیل عمل قلب باز توانایی کار نداشته و خانه‌نشین شده است. پسر او نیز به دلیل مشکلات جسمی نمی‌توانست کمک حال مادر باشد. در این بین، مادر و دختر ۲۱ ساله کمک خرج خانه بودند. درحالی که مادر و دختر سعی می‌کردند با دل خوش و تا حد توان زندگی را پیش ببرند، اما وقوع جنایتی هولناک شیرازه زندگی‌شان را از هم پاشید.

ماجرا از زمانی آغاز شد که زن میانسال برای خرید و یافتن خانه‌ای ارزانقیمت از خانه‌اش خارج شد. او در حالی بیرون رفت که اهل خانواده از خروج او اطلاع داشتند و منتظر بازگشتش بودند. با طولانی شدن زمان بازگشت با گوشی تلفن همراه او تماس گرفتند، اما خاموش بود. خانواده که به شدت نگران شده بودند، جست‌وجوها را از در و همسایه و هرجایی که تصور می‌کردند مادر آنجا باشد آغاز کردند، اما هیچ اثری از او نیافتند و در نهایت از پلیس درخواست کمک کردند.

خواهرزاده مقتول در توضیح ماجرای قتل خاله‌اش به جام جم می‌گوید: «پنج دایی‌ام که به شدت نگران بی‌خبری از خواهر خود بودند، به تلاش‌های خود ادامه دادند. آنها در اولین قدم، سراغ دوربین مداربسته بانکی رفتند که همان حوالی قرار داشت. با دستور پلیس دوربین بررسی و طبق تصاویر، خاله‌ام وارد یک املاکی شد. این در حالی بود که بدون این‌که خاله متوجه شود، یک سمند سورن نقره‌ای رنگ او را در چند مسیر تعقیب کرده بود. او سی و چند گرم طلا همراهش بود. خاله‌ام پس از اتمام کار از املاکی خارج شد و به تصور این‌که سمند مسافربر شخصی است، سوار آن شد. بر اساس تصاویر دوربین مداربسته بانکی در محل، سمند دو سرنشین مرد داشت که یکی از آنها به نظر می‌آمد یک مرد پنجاه و چندساله باشد. راننده به جای این‌که خاله‌ام را به آدرس خانه‌اش برساند، از شهر خارج شد. بر اساس ردیابی‌های اداره آگاهی، آخرین نقطه‌ای که گوشی خاله‌ام در آنجا آنتن داشت، محلی به نام چاهسور بود. پلیس به همان محل رفت، اما نه گوشی خاله‌ام را پیدا کردند و نه خاله‌ام را.»

به گفته خواهرزاده مقتول، با ادامه جست‌وجوهای پلیس، برادران مقتول هم امیدوار بودند و خود نیز جست‌وجو را ادامه می‌دادند تا شاید او را زنده نجات دهند. آنها در ادامه همان منطقه و یک مسیر قدیمی بسیار خلوت را جست‌وجو کردند. در ادامه، متوجه رد تازه لاستیک روی زمین شد که به نظر می‌آمد خودرو سرعت زیادی داشته به حدی را که تابلویی که در مسیر بود از جا کنده بود. جست‌وجوها در آن روز به نتیجه نرسید و با توجه به تاریکی هوا، ادامه تجسس به روز بعد موکول شد. روز بعد گروه جست‌وجو شامل پنج برادر مقتول و ۳۰ داوطلب دیگر با استفاده از دوربین شکاری و پهپاد، محل را که دره‌های زیادی هم در آنجا قرار دارد، تجسس کردند تا این‌که پس از مدتی متوجه زن مقتول بین دو تخته سنگ بزرگ شدند که خفه شده بود. از روی جراحت‌های شدید دستش هم معلوم بود به زور تلاش کرده بودند النگوهایش را از دستش خارج کنند.

خواهرزاده مقتول در ادامه توضیح می‌دهد: «پس از جنایت خاله‌ام را به دره پرتاب کرده بودند. حال دخترخاله‌ام پس از



شنیدن این خبر وخیم است و ممکن است به کما برود. مادر تنها همدم این دختر بود و حالا پشتوانه‌اش را از دست داده است. بر اساس شنیده‌ها گویا یکی از مظنونان سه پرونده مشابه دارد. از دستگاه قضا انتظار داریم با جدیت به این پرونده رسیدگی کند. قانون باید طوری با این گونه افراد برخورد کند که دیگر کسی به خود جرات ندهد جان انسان دیگری را بگیرد.»

قاتل
برگه آزادی در دست ۱۷

۱۷ زندانی که به خاطر قتل در زندان بودند، سرانجام با بخشش اولیای دم برگه آزادی خود را گرفتند

معصومه ملکی
گروه حوادث

۱۷ زندانی متهم به قتل در اجرای «پویش بخشایش» با حضور رئیس کل دادگستری استان تهران و با تلاش واحد صلح و سازش و قضات اجرای احکام دادسرای جنایی تهران آزاد شدند. ناصر عتباتی رئیس کل دادگستری استان تهران روز گذشته با حضور در دادسرای جنایی و در حاشیه این مراسم اظهار کرد: در جمع همکارانی هستیم که در یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین حوزه‌های دستگاه قضایی فعالیت می‌کنند و بخش قابل‌توجهی از پرونده‌های مهم و سنگین قضایی در این مجموعه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در کنار کارهای مهم که در حوزه تحقیقات جنایی، کشف حقیقت و رسیدگی به پرونده‌های کیفری انجام است. یکی از موضوعات ارزشمند دیگری که همکاران ما در این مجموعه دنبال می‌کنند، تلاش برای صلح و سازش و ایجاد زمینه برای گذشت و بخشش است. وی درباره استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی برای صلح و سازش گفت: از ظرفیت فعالان اجتماعی، چهره‌های فرهنگی، ورزشی، هنری و ادبی، خانواده‌های شهدا، مخصوصا پدران شهدا، روحانیت، ائمه جمعه و جماعات، برای امر صلح و سازش در قالب هسته‌های جهادی بخشایش، استفاده خواهیم برد. افراد صاحب نفوذ قطعا ابلاغ خواهند گرفت، ساماندهی خواهند شد و پرونده به آنها محول خواهد شد که در پرونده‌ها به دنبال صلح و سازش بروند. در این مراسم، زمینه آزادی ۱۷ نفر از زندانیان محکوم به قصاص فراهم شد که چهار نفر از آنان دیروز آزاد شدند و ۱۳ نفر که دو زن و ۱۱ مرد بودند، به‌زودی آزاد خواهند شد.



آزادی دو قاتل بعد از ۲۵ سال

دو نفر دیگر زندانیان میانسال و از اتباع افغانستان بودند. آنها ۲۵ سال از عمرشان را به اتهام قتل مرد صراف و سرقت پول‌های او در زندان به‌سر بردند. باورشان نمی‌شد که حالا بعد از ۲۵ سال توانسته‌اند از خانواده مقتول که هموطن‌شان بود، رضایت بگیرند و بخشیده شوند. یکی از آنها می‌گوید: ۲۵ سال قبل برای کارگری به ایران آمدم. یکی از هموطنانم که از اقوام یک صراف بود به من گفت مرد صراف و دوستش که با هم کارهای صرافی و انتقال پول هموطنان‌مان را به افغانستان برعهده دارند، همیشه در کیفی مخصوص پول افغانی نگهداری می‌کنند. او وسوسه سرقت و پولدار شدن به‌واسطه آن پول‌ها را به جان‌مان انداخت و تصمیم به سرقت گرفتیم. یک روز وقتی فهمیدیم یکی از مردان صراف به اطراف تهران رفته و تا شب نمی‌آید، خودمان را به عنوان مشتری جا زدیم و وارد خانه او در جنوب تهران شدیم. با وی درگیر شدیم و او را به قتل رساندیم. بعد کیف پر از پول را سرقت و اموال را بین خودمان تقسیم کردیم اما بعد از مدتی هر چهار نفرمان دستگیر شدیم. دو نفر حکم حبس گرفتند و من و دوستم به قصاص محکوم شدیم. سرانجام خیرین و صلحیاران کمک کردند من و همدستم توانستیم پول سرقتی را به خانواده مقتول پرداخت کنیم و از آنها بابت قتل رضایت بگیریم.

یک انتخاب اشتباه

شهناز دختر جوانی که ۱۲ سال از زندگی‌اش را در زندان گذرانده باورش نمی‌شود که در آستانه آزادی قرار گرفته. او در این سال‌ها به اتهام معاونت در قتل در زندان به‌سر می‌برد. شهناز در این باره می‌گوید: ۱۲ سال قبل با مردی آشنا شدم و ارتباطمان شکل گرفت. بعد از مدتی با او دچار اختلاف و درگیری‌هایی شدم. یک روز او را به خانه‌مان دعوت کردم که حرف بزنیم و به مشکل‌مان پایان دهیم اما درگیری‌مان بالا گرفت. در ادامه ماجرا مادرم او را به قتل رساند و جسدش را به بیرون از خانه انتقال داد و دفن کرد. راز این جنایت را پنهان نگه‌داشتیم اما با شکایت خانواده آن جوان راز قتل فاش شد.

وی افزود: من و مادرم تحت تعقیب پلیس بودیم که دستگیر شدیم. مادرم حکم قصاص گرفت اما بعد از مدتی یک روز حالش بد شد و به خاطر عذاب وجدان ناشی از قتل سکته قلبی کرد و فوت شد. مرگ او روان مرا به هم ریخت. نمی‌توانستم تحمل کنم که به خاطر من یک نفر به قتل رسیده و مادرم هم فوت کرده. ای کاش راه درست را می‌رفتم تا این همه اتفاق برایم نمی‌افتاد و ۱۲ سال در زندان نمی‌ماندم.

بخشش به خاطر دختران دوقلو

محسن زندانی جوان دیگری است که از چهار سال قبل به اتهام درگیری خیابانی مردی جوان را به قتل رساند و زندگی خود و دو دختر دوقلویش را به‌سمت تاریکی سوق داد. او باورش نمی‌شود که برای همیشه از زندان بیرون می‌آید و نزد دو دخترش که اکنون شش ساله هستند می‌رود. محسن می‌گوید: حمایت از دوستم باعث شد مرتکب قتل شوم. شب حادثه، دوستم با چند جوان در خیابان چشم در چشم شده بود. سمت خانه می‌رفتم که صدای فریاد و کمک‌خواهی او را شنیدیم. رفتم به دعوا پایان دهم که خودم هم درگیر دعوا شدم و نفهمیدم چطور چاقویی را که متعلق به یکی از طرفین دعوا بود برداشتم و سمت سه جوان گرفتم تا دوستم را از دست‌شان نجات دهم. چاقو به یکی از آنها برخورد کرد. دوستم دنبال رضایت نرفت و در این سال‌ها زنم مراتارک کرد. محسن ادامه داد: خانواده‌ام از دو دختر خردسالم نگهداری می‌کردند و گاهی برای دیدنم به زندان می‌آمدند. به خاطر آن دو سختی زندان را تحمل کردم. در همان شب‌های اول که در زندان بودم توبه کردم و از خدا خواستم راه نجاتی جلوی پایم بگذارد تا بخشیده شوم. در این سال‌ها سه بار توانستم کل قرآن را به زبان عربی و فارسی بخوانم و جزء‌هایی از آن را حفظ کنم. مادر داغدیده مقتول وقتی فهمید توبه کرده‌ام به من رحم کرد و سرانجام به خاطر دو دخترم مرا بخشید. او از من قول گرفت پنج سال از تهران بروم. شرطش را قبول کردم و تا آخر عمر شرمنده این مادر مهربان هستم.

متن کامل

آزادی بعد از ۲۱ سال

ساسان مرد میانسالی است که ۲۱ سال قبل وقتی خیلی جوان بود با مرد همسایه‌شان در شهریار درگیر شد. آن موقع او دختری سه ماهه داشت که حالا ۲۱ ساله شده و دانشجوی رشته مامایی است. ساسان خوشحال است که کابوس‌های مرگ پایان یافته و دیگر به زندان برنمی‌گردد و می‌تواند بقیه عمرش را کنار همسر و دخترش بگذراند. او می‌گوید: ۲۱ سال قبل برادرم که چند سالی از من کوچک‌تر بود برای درس خواندن نزد ما آمد و با من و همسرم زندگی می‌کرد. همراه او با چاقو و چماق در حالی که خشم وجودمان را گرفته بود باعث قتل همسایه‌مان شدیم. برادرم چون مجرد بود قتل را گردن گرفت تا من که متأهل بودم زندانی نشوم اما واقعیت را گفتم و دادگاه هر دوی ما را گناهکار شناخت و به قصاص محکوم کرد. برادرم اعاده دادرسی کرد و پرونده‌مان دوباره بررسی شد. با توجه به شواهد پرونده حکم قصاص او شکست و حکم حبس گرفت اما من همچنان محکوم به قصاص شدم. چند سال قبل برادرم آزاد شد. بلاتکلیف مانده بودم. سرانجام تلاش‌های واحد صلح و سازش نتیجه داد و خانواده مقتول رضایت دادند و بخشیده شدم.

عامل قتل عام خانوادگی: همدستم از من حق‌السکوت گرفت



عامل جنایت خانوادگی و برادرش دیروز برای ادامه تحقیقات به دادسرای جنایی تهران منتقل شدند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، مرد ۴۰ ساله متهم به قتل مادر، دو خواهر و دو برادرش بود که از تابستان سال ۱۴۰۳ به بعد مرتکب شده و با همدستی برادرش ارثیه خانوادگی را تصاحب کرده بودند. او و برادرش دیروز برای تحقیقات به شعبه اول بازپرسی دادسرای جنایی تهران منتقل شدند. عامل این پنج جنایت که مردی ۴۰ ساله بود در تحقیقات گفت: «سال‌ها قبل پدرم سرطان گرفت و فوت شد. خرید و فروش خودرو می‌کردم. در آن موقع بخشی از اموال را بقیه اعضای خانواده و بخشی را مادرم به نام خود ثبت کردند. سهمم را ندادند و به من توجهی نکردند. سال‌ها در یک انبار دومتری و در شرایطی نامناسب زندگی کردم. اعضای خانواده همیشه مرا با رفتارهای‌شان تحقیر می‌کردند. همین باعث شد تصمیم به کشتن و تصاحب اموال‌شان بگیرم.» وی افزود: «پس از ۱۰ روز برنامه‌ریزی، یک قبضه کلت به مبلغ ۳۰ میلیون تومان خریدم. اول مادرم را در خانه و بعد خواهرم را خفه کردم. برادرم و یکی دیگر از خواهرانم را با شلیک گلوله به قتل رساندم. برادر دیگرم را که ماجرا را فهمیده بود سر قرار کشاندم و او را هم با اسلحه کشتم تا راز قتل‌ها پنهان بماند. به کمک برادرم که بازداشت شده، اجساد را در یخچال صنعتی گذاشتم و وقتی کارگران دو چاه در خانه پدری حفر کردند آنها را در آنجا دفن کردیم.» متهم به قتل ادامه داد: «بعد از جنایت‌ها به کمک برادر دیگرم اسناد و اموال را با سندسازی به نام خودمان انتقال دادیم. حتی برخی اموال را به طلا تبدیل کردم. بیشتر ساختمان‌ها و خودروها را به افراد مختلف فروختم و پول آن را برداشتم. حالا آنها بعد از دستگیری ما فهمیده‌اند و از من شکایت کرده‌اند. علاوه بر آن چون می‌ترسیدم همین برادر بازداشت شده‌ام مرا بکشد تا راز جنایت پنهان بماند و اموال را خودش تصاحب کند، از ترس جانم دو میلیارد تومان به او دادم، اما سرم کلاه گذاشت و افرادی را به خانه‌ام فرستاد که مرا بیهوش کردند و معادل ۴ میلیارد تومان ارز و طلا را از خانه‌ام به سرقت بردند. برای پیدا کردن اموال حتی با مدارک هویتی یکی از برادران کشته شده‌ام به کلانتری رفتم و سرقت از خانه‌ام را اطلاع دادم.» همدست او گفته‌هایش را قبول کرد اما سرقت و گرفتن حق‌السکوت از برادرش را انکار کرد و گفت: «در جابه‌جایی اجساد، دفن و انتقال اسناد و مدارک و تصاحب اموال با او همراه بودم اما در جنایت نه. از همسرم جدا شدم و او از این ماجراها خبر نداشت.»

همچنین نتیجه اولیه پزشکی قانونی نشان می‌دهد، قاتل از سلامت روانی مناسبی برخوردار است و جنون ندارد اما تحقیقات با دستور محسن اختیاری، بازپرس شعبه اول دادسرای جنایی تهران از این دو متهم ادامه دارد.

از دستگیری پرستار قلابی تا ساقی پشت مدرسه

دستگیری پرستار قلابی که با همدستانش گاوصندوق حاوی طلا را سرقت کرده بود، شناسایی ساقی مواد مخدر در نزدیکی مدرسه با یک کیلوگرم مواد روانگردان، انهدام باند تهیه داروهای بیماران خاص با نسخه جعلی و بازداشت مامور قلابی در جنوب تهران، مهم‌ترین اخبار پلیس تهران در ۲۴ ساعت گذشته است.

پرستار قلابی گاوصندوق طلا را خالی کرد

چندی قبل مردی با حضور در پایگاه چهارم پلیس آگاهی از سرقت میلیاردی خانه‌اش در محله پاسداران خبر داد. او به کارآگاهان گفت: برای نگهداری از مادر پیرم، یک پرستار خانگی را از سکوهای برخط مجازی استخدام کردم. چندوقتی از حضور این زن در خانه می‌گذشت تا این‌که یک روز به همراه چند مرد وارد خانه شد و گاوصندوقی حاوی ۴۰ گرم طلا به ارزش دو میلیارد تومان را سرقت کردند و گریختند. کارآگاهان با انجام اقدامات اطلاعاتی و ردیابی متهمان موفق شدند یکی از همدستان پرستار قلابی را شناسایی و در تهرانسر دستگیر کنند. متهم ابتدا منکر ارتباط با پرستار شد اما پس از مواجهه با مستندات پرونده لب به اعتراف گشود و هویت متهم اصلی را فاش کرد. کارآگاهان در ادامه مخفیگاه پرستار قلابی را شناسایی و او را دستگیر کردند. دو همدست دیگر او نیز در عملیات‌های جداگانه دستگیر شدند.

متن کامل

راننده فراری به خاطر مرگ سه نفر دستگیر شد

مرد جوانی که هفت نفر را با خودرو زیر گرفته و باعث مرگ سه نفر از آنها شده بود، پس از شش ماه فرار بازداشت شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، اوایل اسفند سال گذشته مردی با پلیس ۱۱۰ تهران تماس گرفت و خبر داد راننده‌ای هفت عابر را زیر گرفته و فرار کرده است. ماموران برای بررسی ماجرا به محل حادثه در حوالی اتوبان نیایش اعزام شدند. مصدومان توسط امدادگران اورژانس به بیمارستان انتقال یافتند. چهار نفر از مصدومان نجات یافتند اما سه نفر آنها شامل یک مرد جوان و پدر و دختر فوت شدند. از آن موقع پلیس دنبال راننده فراری بود تا این‌که پس از گذشت بیش از شش ماه، دو روز پیش مخفیگاه او در تهران شناسایی و بازداشت شد. در جریان تحقیقات معلوم شد متهم ۲۱ ساله مشکلات روحی داشته و به همین دلیل کنترل خودرو را از دست داده و عابران و موتورسواران حاضر در مسیر را زیر گرفته است. متهم در بازداشت به سر می‌برد و تحقیقات از او در پلیس آگاهی تهران ادامه دارد.

قتل مرد میانسال در خودرویش

مرد میانسال در خودرویش با ۱۲ ضربه چاقو به قتل رسید و پلیس جنایی به‌دنبال رازگشایی از این جنایت است.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، صبح جمعه بیست‌وهفتم شهریور امسال مردی که از اهالی فشم بود هنگام رفتن به خانه‌اش متوجه شد خودرویی در همان حوالی پارک شده و مردی میانسال پشت فرمان است.

به ماجرا مشکوک شد و وقتی سمت خودرو رفت دید که آثار خون روی در خودرو وجود دارد. با پلیس ۱۱۰ تماس گرفت و کمک خواست. وقتی ماموران به محل رسیدند متوجه شدند او بر اثر ۱۲ ضربه چاقو به قتل رسیده و هفت ساعت از مرگش می‌گذرد و از روی مدارک خودرو هویتش شناسایی و تحقیقات برای کشف راز قتل آغاز شد.

یادداشت

وحید سلطانی‌پاجی | حقوقدان و جرم‌شناس

از ارث تا قتل

پرونده قتل پنج عضو یک خانواده، فارغ از جزئیات تکان‌دهنده آن، یک پرسش مهم جرم‌شناختی را پیش روی ما می‌گذارد: چگونه یک اختلاف خانوادگی بر سر ارث و اموال می‌تواند به نقطه‌ای برسد که فرد، قتل نزدیک‌ترین اعضای خانواده خود را راه‌حل مسأله بداند؟ آنچه در گفت‌وگوی منتشرشده از متهم قابل توجه است، روایتی است که او از احساس محرومیت و حق‌خوری ارائه می‌کند. او مدعی است در تقسیم اموال خانوادگی خود را متضرر می‌دانسته و همین احساس، در ادامه با ورودش به جعل و کلاهبرداری و سپس قتل پیوند خورده است. بدیهی است این روایت تا زمانی که در فرآیند قضایی با شواهد و مدارک تایید نشود صرفا روایت متهم از ماجراست.

از منظر جرم‌شناسی، یکی از نظریه‌هایی که می‌تواند برای فهم بخشی از این فرآیند مورد توجه قرار گیرد، نظریه فشار رابرت مرتن است. مرتن معتقد بود میان اهدافی که افراد برای رسیدن به آنها ارزش قائلند و ابزارهای مشروع دستیابی به این اهداف ممکن است شکاف ایجاد شود. در چنین شرایطی برخی افراد ممکن است به راه‌های نامشروع رو بیاورند. اگر ادعای متهم درباره احساس محرومیت اقتصادی و نرسیدن به سهم مورد انتظارش درست باشد، می‌توان بررسی کرد که آیا این احساس فشار در ابتدا زمینه ورود او به جرائم مالی را فراهم کرده یا خیر. اما این نظریه به‌تنهایی نمی‌تواند قتل را توضیح دهد. افراد بسیاری با محرومیت اقتصادی، اختلاف بر سر تقسیم ارث یا احساس بی‌عدالتی مواجه می‌شوند ولی مرتکب قتل نمی‌شوند. بنابراین باید به مرحله دیگری از فرآیند نیز توجه کرد: توجیه رفتار مجرمانه.

اینجاست که نظریه خنثی‌سازی دیوید ماتزا و گری سایکس اهمیت پیدا می‌کند. براساس این دیدگاه، فرد برای عبور از موانع اخلاقی و قانونی ممکن است رفتار خود را با توجیهاتی مانند «حق من را خورده‌اند» یا «من فقط حق خودم را پس می‌گیرم» برای خودش قابل قبول کند. این توجیهات لزوما علت اولیه جرم نیستند اما می‌توانند با کاهش موانع اخلاقی، ارتکاب جرم را برای فرد آسان‌تر کنند. در روایت این پرونده، اگر ادعاهای متهم در تحقیقات قضایی تایید شود، می‌توان نوعی فرآیند تشدید جرم را مشاهده کرد؛ از اختلاف خانوادگی و احساس تبعیض، به جرائم مالی، سپس برنامه‌ریزی برای قتل و در ادامه تلاش برای پنهان‌کردن جرم و تصاحب اموال. اهمیت این فرآیند در آن است که نشان می‌دهد جنایت لزوما در یک لحظه و بدون مقدمه شکل نمی‌گیرد. گاهی مجموعه‌ای از تصمیمات و عبورهای تدریجی از خطوط قرمز قانونی و اخلاقی، فرد را به مرحله‌ای می‌رساند که بازگشت از آن بسیار دشوار می‌شود.

از سوی دیگر، محدود بودن روابط اجتماعی خانواده نیز در روایت متهم قابل توجه است. او مدعی شده که اعضای خانواده با بستگان ارتباط محدودی داشتند و به همین دلیل غیبت آنها برای مدتی طولانی جلب توجه نکرده. اگر این بخش از روایت نیز تایید شود، از منظر پیشگیری اهمیت دارد. زیرا شبکه‌های خانوادگی و اجتماعی می‌توانند در بسیاری از موارد نقش یک سازوکار غیررسمی نظارت و حمایت را ایفا کنند.

با این حال نباید از این پرونده نتیجه گرفت که اختلاف مالی یا احساس محرومیت، به‌طور مستقیم موجب قتل می‌شود. چنین نتیجه‌ای هم از نظر علمی نادرست است و هم پیچیدگی رفتار مجرمانه را نادیده می‌گیرد. جرم معمولا محصول یک علت واحد نیست؛ مجموعه‌ای از عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و موقعیتی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

شاید مهم‌ترین نکته جرم‌شناختی این پرونده همین باشد: خطر از جایی آغاز می‌شود که فرد احساس بی‌عدالتی را از یک مسأله قابل حل از طریق قانون، به مجوزی برای نقض قانون تبدیل می‌کند. پیشگیری نیز باید از همین نقطه آغاز شود؛ شناسایی تعارضات شدید، تهدیدات، رفتارهای انتقام‌جویانه و نشانه‌های تشدید خشونت پیش از آن‌که «احساس حق» در ذهن فرد به «حق اعمال خشونت» تبدیل شود.